

گزارش مستند کشتار هولناک ۶۷ در اصفهان

در جریان جنایت هولناک و «فاجعه ملی» کشتار تابستان ۶۷، عمامه به سرها و کلت به کمرها و طناب بدستان سنگ دل و تبهکار در شهر زیبا و خاطره انگیز اصفهان، به فرمان و فتوای دیو جماران، برآستی جنگلی را بیابان کردند. در گزارش تحقیقی حاضر که در واقع محصول چند سال تلاش و کاوش و پیگیری میباشد، من بعنوان «زندانی سیاسی سابق زندان اصفهان» سعی دارم با توجه به مجموعه دانسته های پراکنده موجود و گواهی چند شهود زنده و البته با استناد به برخی اسرار تا کنون نامکتوب، برای اولین بار روایت مستند و نسبتاً جامعی از آن «قتل عام بدون اعلام» را تقدیم «جنبش دادخواهی» و خانواده های داغدار و بخصوص نسل جوان و جلودار میهنمان ایران کنم. باشد تا در سالگرد آن مرداد تبادار، با این دادخواهی در محضر همه یاران و همبندان جاودانه ام در زندان اصفهان، ادای دین و انجام وظیفه کرده باشم.

مجاهدین جانفشان زندان اصفهان در قتل عام شصت و هفت



اسناد تکانه دهنده آن کشتار بزرگ در آرشو گورستان باغ رضوان

نام	نام خانوادگی	نام پدر	جنسیت	قطعه - بلوک - ردیف - شماره	تاریخ تولد	تاریخ فوت
ابرح	اسماعیلی	کریم	مرد	11 - 2 - 6 - 6	1367/01/01	1367/05/16
سعید	مظاهری	اکبر	مرد	6 - 2 - 6 - 6	1367/01/01	1367/05/13
هوشنگ	اعظمی	سیف اله	مرد	7 - 8 - 7 - 11	1367/01/01	1367/05/13
مجید	خادمی	اسدالله	مرد	42 - 11 - 3 - 14	1367/01/01	1367/08/17
رضا	نصرت پخش	حسین	مرد	6 - 3 - 1 - 8	1367/01/01	1367/06/10

فضای سیاسی اجتماعی اصفهان در اولین دهه حاکمیت جنایت

هنوز گرد و غبار طوفان ۵۷ فرو ننشسته بود و نسل ما که بخاطر حضور گسترده در تمامی صحنه های اعتراضات خیابانی و شبهای حکومت نظامی، بعنوان نیروی محوری آن جنبش عظیم اجتماعی، «نسل انقلاب» لقب گرفته بود، بناگاه و به تلخی شاهد وقایع و رویدادهایی میشدیم که پیش از وقوع حتی تصورش نیز برایمان دشوار و ناگوار بود. اصفهان، شهر خاطره انگیزی که برای قرنهای قبلش در «میدان نقش جهان» می تپید و «زاینده رود» سرخرگ حیاتی اش بود، حالا همان میدان پر نقش و نگار، سراپا سیاهپوش و محل برگزاری نمازهای نفرت آفرین جمعه شده بود و دستجات چماقدار و باندهای سیاه حزب الله از همان جا برای سرکوب، سازماندهی و راه اندازی میشدند. چماقدارانی که محصول کارشان چیزی نبود جز جشن کتابسوزان و ضرب و شتم پیک ها و پرستوهای خونین بال آزادی به جرم پخش علنی اعلامیه و یا توزیع نشریات سیاسی گروههای سیاسی دگراندیش... و البته آخر کارشان هم مثل همیشه داستان دشنه بود و چماق و گلوله ژ- ث و بدنهای شرحه شرحه و غرق در خون در کف خیابان چهارباغ و میدان انقلاب... خلاصه در هر مدرسه و دانشگاه و هر کوی و برزنی در «نصف جهان»، آسمان همین رنگ بود!

در این میان و در بحبوحه کشاکش سراسری انقلاب و ارتجاع و سرکوب روزافزون «آزادی» و آزادیخواهان و در پی تحریکات ماجراجویانه و ارتجاعی خمینی نابکار، بناگاه **جنگ خانمان سوز با عراق** نیز درگرفت و فوج فوج هموطنان بی پناه و جنگزده خوزستانی به «شهر شهید پرور اصفهان» پناه میاوردند... و سرانجام بدنبال کودتای حزب چماق بدستان و شروع خونین ترین و سیاه ترین سرکوب سراسری در **فردای سی خرداد شصت**، اصفهان نیز به تمام و کمال، به خون نشست و در سوگ فرو رفت.

از آن پس کناره های سبز و خرم و خاطره انگیز زاینده رود و محدوده پل خواجه و سی و سه پل... که روزگاری نه چندان دور میعادگاه بسیاری عشق ها و دوستی های ماندگار و تفریح گاه خانواده ها بود، برای همه و بخصوص برای جوانان و فعالین سیاسی، تبدیل به ناامن ترین جای شهر شد، چرا که **ساختمان مرکزی سپاه پاسداران اصفهان** که در چند قدمی «سی و سه پل» و مشرف به آن رود زاینده زندگی قرار داشت، تبدیل به قلعه قاتلان و دژ دژخیمان و مرکز مرگ و نیستی آزادیخواهان گردیده بود.

البته در چنین فضای بشدت نظامی، تمام سطح شهر جولانگاه پاسداران و بسیجی هایی شده بود که از حاشیه شهر اصفهان و روستاهای اطراف، بعنوان سوخت تنور جنگ با عراق و اعزام به جبهه، گردآوری میشدند... حتی بخشی از آن نیروها برای باصطلاح «تامین امنیت و سرکوب ضد انقلاب»، به دیگر شهرها و مناطق مرزی میهن مان در استانهای شورشی همچون آذربایجان غربی و کردستان و خوزستان و سیستان بلوچستان صادر میشدند!

واقعیت تلخ این بود که در زمینه سرکوب و زندان و شکنجه، ملاهای حاکم و پاسداران تحت امرشان در استان اصفهان نه تنها نفر و نیرو کم نمیآوردند بلکه آمکش و بازجو و پاسدار به دیگر مناطق ایران نیز گسیل میداشتند. مبارزین و زندانیان سیاسی در دیگر مراکز سرکوب کشور، چه بسا خاطرات ناخوشایندی از این تبهکاران اعزامی با لهجه کوچه باغی اصفهانی داشته باشند.

سال شصت، سالی که به خون نشست

بهرحال در چنین جوی از همان ابتدای دهه سیاه شصت، تمامی زندانها و بازداشتگاههای موجود و یا تازه تاسیس! در اصفهان، همچون **زندان مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بازداشتگاه سیدعلی خان، زندان کمیته صحرایی یا «هتل اموات» و زندان بزرگ دستگرد اصفهان** و ... مملو از زندانیان سیاسی شد که در اصفهان بزرگ و همینطور دیگر شهرهای مجاور همچون نجف آباد، شهرکرد، سامان، همایون شهر، زرین شهر، شهرضا، گلپایگان، خوانسار، داران، نائین، فلاورجان، قهدریجان، لنجان، باغ بهادران، شاهین شهر، فولادشهر، مبارکه، بروجن، سمیرم، درچه، میمه... دستگیر و متناوباً به زندانهای مذکور در مرکز استان منتقل شده بودند.

لازم به تاکید است که طی سالهای ابتدایی دهه شصت و تا قبل از تابستان ۶۷، بسیاری از زندانیان سیاسی اصفهان، بخصوص طی دوران بازجویی در زندان امنیتی ستاد مرکزی سپاه پاسداران واقع در خیابان کمال اسماعیل (نزدیک سی و سه پل) و یا زندان سیدعلی خان و همینطور زندان مخوف کمیته صحرایی معروف به «هتل اموات» و یا زندان بزرگ دستگرد در مسیر اتوبان ذوب آهن، تحت فشار مستمر و گاه زیر شکنجه های طاقت فرسای جسمی و روانی قرار داشتند و البته صدها تن از آنان نهایتاً به حکم حاکمان شرع خمینی، در **قتلگاه «باغ ابریشم»** و زیرزمین «هتل اموات» تیرباران شده و یا در زیر شکنجه «تمام کُش» شده بودند.

اما در تابستان سیاه و سوزان ۶۷ در اصفهان همانند تمامی زندان های سیاسی ایران، فراتر از خود اسیران و انسانهای دریند، این «انسانیت» بود که با بیرحمی به مسلخ بربریت برده شد... تابستانی که همه جا داستان تیر بود و تنه طُرد درختان، حکایت داس مرگ بود و یاس های زندگی، قصه پر غصه شقاوت بود و شقایق های شرزه عاشق!

وضعیت زندان و زندانیان اصفهان در آستانه تابستان ۶۷

در مورد شرایط محیطی و تعداد و ترکیب بندهای زندان اصلی اصفهان یعنی «زندان دستگرد»، این توضیح لازم است که از همان سال شصت به بعد، انبوه زندانیان سیاسی موجود در این زندان، بعنوان محکومین دادگاه انقلاب در **پنج بند** مجزا موسوم به بندهای «انقلاب» تحت نظر پاسداران زندان محبوس بودند. البته در تابستان و پائیز سال شصت بخاطر کمبود جا، بطور موقت و برای چند ماه تعداد زیادی از زندانیان سیاسی در بند «قرنطینه» همراه با زندانیان عادی بسر میبردند... ولی بقیه بندهای زندان قدیمی دستگرد که در زمان شاه ساخته شده بود متعلق به زندانیان عادی و زیر نظر شهربانی اداره میشدند.

بدین ترتیب بندهای ۱ و ۲ و ۳ انقلاب متعلق به پسران و مردان محکوم سیاسی بود. یک بند نیز بنام «بند نسوان» دربرگیرنده زنان و دختران زندانی سیاسی بود و بند ۴ یا «خیاط‌خانه» محل بیگاری کشیدن از زندانیان بود که بند «کار» نامیده می‌شد. در ادامه و بعد از پشت سر گذاشتن چندین مرحله تغییر و جابجایی داخل زندان، و تجربه شیوه‌های گوناگون سرکوب طی چهار سال، حدوداً بهمن ماه سال ۶۴ بود که سپاه و مسئولین اطلاعاتی و امنیتی، دست به یک جابجایی اساسی دیگر و تفکیک زندانیان سیاسی زدند و این بار **حدود هفتاد تن از زندانیان سیاسی مقاوم را که حساسیت بیشتری رویشان داشتند، از بندهای انقلاب (مردان) دست چین و جدا نمودند و آنها را به یک ساختمان مجزا که قبلاً برای ملاقاتهای «خصوصی» برخی زندانیان متاهل مورد استفاده قرار میگرفت و در همان محوطه بزرگ زندان قرار داشت، منتقل کردند. بندی با اتاقهای در بسته و محدودیتهای خیلی بیشتر که از آن پس آنجا را بند ۵ و یا بند «مغضوبین» نامیدند.**

اواخر سال ۶۵ بندهای جدیدی که زیر نظر و کنترل کامل سپاه و دادستانی انقلاب اسلامی ساخته می‌شد و در جنب بندهای قدیمی زندان دستگرد قرار داشت، بعد از حدود سه سال ساخت و ساز، آماده بهره برداری شد. ساختمانی بتونی و دو طبقه با بندهایی که به لحاظ ساختاری و طراحی داخلی و موقعیت بیرونی شان در ارتباط با بندهای مجاور، خیلی محدودتر و دربرگیرنده اشکال خشن تر و خفقان آورتری از فضای سلول و بند بود و قابلیت کنترل کامل زندانیان و مسدود سازی همه تماسها با محیط اطراف را داشتند. بخصوص **دهها سلول انفرادی مخوف** و کاملاً ایزوله‌ی که در زیرزمین آن ساختمان تازه تاسیس قرار داشت.

بهرحال حوالی نوروز سال ۶۶ تمامی زندانیان سیاسی موجود در بندهای قدیمی زندان دستگرد اصفهان را به این بندهای جدید منتقل کردند و بدین ترتیب مکان و محل حبس بچه‌های در بند «سیاسی» زندان دستگرد، کاملاً از ساختمان قبلی که ظاهراً تحت مدیریت شهربانی بود جدا و مجزا شد. بگذریم که قبل از این ساخت و سازها و نقل و انتقالات هم، در تمامی نقاط زندان حتی داخل «بهداری» نیز که تحت مسئولیت شهربانی بود، زندانیان سیاسی حق تماس یا ارتباط با زندانیان عادی و حتی ماموران شهربانی را نداشتند و البته در تمام سطوح مدیریت و مسئولیتهای اجرایی و انتظامی نیز همه ماموران شهربانی با هر رده‌ای، موظف به اطاعت از پاسداران بیسواد و فاقد درجه زندان بودند.

بنابراین در مقطع تابستان ۶۷ زندانیان سیاسی موجود در زندان دستگرد اصفهان، مجموعاً در بندهای نوساز ۱ و ۲ و ۳ مردان و همینطور یک بند زنان بسر میبردند و البته زندانیان مقاومتری که به عنوان «مناقق» و یا «سرموضعی» تفکیک شده بودند، کماکان در یک بند تنبیهی دیگر در همان مجموعه، بنام **بند ۵ یا بند مغضوبین** محبوس بودند.

فتوای «قتل عام» و شروع کشتار

بنابر روشنگریهای مستند و همینطور صحبت‌های دو تن از دوستان همبندم، همزمان با رسیدن فرمان و فتوای خمینی برای «نسل کشی»، در همان روزهای ابتدایی مرداد ماه، بناگاه فضای کلی زندان و برخورد پاسداران با زندانیان بشدت تغییر میکند و وحشیانه تر میشود .. ابتدا تمامی بچه‌های مجاهد بند ۵ و بعد به تناوب تمامی زندانیان مجاهد بندهای دیگر زندان دستگرد را، **فواصله کوتاهی و طی چند نوبت به انفرادیهای مخوف زیرزمین زندان، معروف به «سلولهای مرگ» منتقل میکنند و سپس تک به تک آنان را به نوبت، برای قرار گرفتن در مقابل «کمیسون مرگ» به طبقه دوم همان ساختمان میبرند...**

البته این جنایت هولناک مثل بقیه زندانهای کشور، با قطع کامل ارتباطات داخل و خارج زندان، از طریق لغو ملاقاتها و بهداری و سهمیه روزنامه و قطع رادیو و بردن تلویزیون زندان ... آغاز شد و در سانسور مطلق خبری انجام گرفت. همین جا لازم است تاکید کنم علیرغم اینکه شدت کشتار و سرکوب در زندانهای اصفهان در سالهای اولیه دهه سیاه شصت، بخاطر حضور جریان متمایل به **آیت الله منتظری**، در حد و اندازه زندانهای تهران و دیگر کلان شهرهای ایران همچون شیراز و اهواز و تبریز ... نبود ولی متأسفانه، برخلاف تصور برخی افراد یا رسانه‌ها، درجه سبعیت جلادان اسلامی در اصفهان در جریان «قتل عام» تابستان شصت و هفت، دست کمی از دیگر نقاط کشور نداشت. بر اساس اسناد و شواهد غیرقابل انکار، در این «نسل کشی» بیسابقه، تمامی زندانیان مجاهد موجود در هر پنج بند زندان اصفهان در آن مقطع (بجز چهار یا پنج نفر خاص) همگی کشتار شدند.

شایان یادآوری است که تا پیش از آن تابستان سیاه، همواره و بطور معمول در هر برهه و برشی از زمان، دهها زندانی تازه دستگیر شده و در زیر بازجویی که در رابطه با هسته های مقاومت مجاهدین و یا سرپلهای خارج از کشور ارتش آزادیبخش ملی بودند، در سلولهای بازداشتگاه امنیتی ستاد مرکزی سپاه پاسداران در نزدیکی سی و سه پل، و همینطور در سلولهای «هتل اموات» بسر میبردند که در مقطع «قتل عام» این دسته از زندانیان تازه دستگیر شده و هنوز به دادگاه نرفته نیز، بخاطر اتهام «منافقین» بطور ضربتی در مقابل «کمیسیون مرگ» قرار گرفتند و تمامی آنان به قتل رسیدند.

همچنین در جریان این جنایت بزرگ در اصفهان، علاوه بر زندانیان دربند و افراد تازه دستگیر شده یا زیر حکم، ماموران امنیتی وزارت اطلاعات به سراغ زندانیان سیاسی از بندرسته در اصفهان و حومه میروند و تعدادی از آنان را که مدتها بود آزاد شده بودند بدون هیچ خلاف یا جرم خاصی صرفاً بخاطر داشتن سابقه مقاومت در زندان، دوباره احضار و دستگیر میکنند و همراه با دیگر یاران مجاهدشان با شفاوت و قساوتی باورنکردنی کشتار میکنند... افزون بر این، زندانیان سیاسی محبوس در چند شهر دیگر نزدیک اصفهان مانند شهرکرد و کاشان ... نیز که الزاماً در حیطه قضایی اصفهان نبودند، در این «پاکسازی سراسری» به چنگ تبهکاران «کمیسیون مرگ» اصفهان میافتند و همگی روانه مسلخ میشوند... اسامی و مشخصات زندانیان مرتبط با تمام موارد فوق در ادامه این گزارش تحقیقی خواهد آمد.

بیدادگاه مرگ و چگونگی کشتار

یکی از دوستان همبندم که در مقطع قتل عام، بدون هیچ جرمی دوباره بازداشت شده و ماهها در همان سلولهای انفرادی زندان دستگرد بوده و بصورت غریبی جان بدر برده است، بطور جسته گریخته حامل خاطراتی است که تا حدودی فضای وحشت و ترور حاکم بر سلولهای محکومین به مرگ در زیرزمین زندان و نحوه برخورد کمیسیون مرگ را تصویر میکند. برخوردهای وحشیانه پاسداران پلید و ماموران گشتاپوی خمینی با فرزندان شریف مردم ایران، آنهم دست بسته و اسیر، حتی ساعاتی قبل از مرگ، برآستی انسان را از اینهمه رذالت و دنائت مبهوت میکند....

طبق گفته این دوست جان بدربرده، در بیدادگاه مرگ سوالات مطرح شده از طرف اعضای «هیئت مرگ» خیلی تیز و کوتاه بوده و با تفتیش عقیده بیشترمانه و برخوردی کین توزانه، نظر زندانیان مجاهد را در مورد هویت سیاسی شان و بطور مشخص نظرشان در مورد سازمان مجاهدین خلق و مسعود رجوی جویا میشدند و خواستار ابراز انزجار علنی آنان در جمع میشدند. طبعاً تکلیف خیلی از آن زندانیان و پاسخ قاطع و صریحشان در همان اولین سوالات معلوم بود و کارشان بسرعت تمام میشد... ولی در مواردی که گاه زندانی دست بسته برای دفاع از حق حیاتش یا تعهدی که نسبت به حق زندگی خانواده اش احساس میکرد، تا حدودی منعطف تر برخورد میکرد، جلادان بی وجدان برای در بن بست قرارداد کامل زندانی و خرد کردن شخصیتی او و هموار کردن مسیر اعدامش، از او سوال میکردند: آیا حاضری در اعدام یکی از این منافقین زندانی شرکت کنی؟!

البته بنا بر شهود و شواهد محرز و بخصوص خیل بچه هایی که رفتند و هرگز بازنگشتند، هیچکدام از زندانیان «سلولهای

مرگ» حاضر به همکاری یا کرنش در مقابل جلادان «کمیسیون مرگ» نشدند و سرفرازانه «نه» گفتند و جان به جان آفرین تسلیم کردند ولی تسلیم دشمن و دژخیم نشدند. بخش اعظم این زندانیان بسرعت و در حوالی همان نیمه مرداد ماه، بیرحمانه «قتل عام» میشوند و معدود افراد باقیمانده و زندانیان شهرستانهای اطراف نیز در مراحل بعد به دادگاه مرگ و سپس به قتلگاه برده میشوند...

در مورد چگونگی کشتار زندانیان اصفهان در آن تابستان سیاه، بنا بر شواهد اندک تاکنونی، دو روایت متفاوت وجود دارد. در روایت نخست یکی از کارمندان سابق شهربانی زندان دستگرد اصفهان نقل کرده است که در یکی از شبهای نیمه مردادماه ۶۷ درحالیکه با دستور از بالا، تمامی ماموران و پرسنل شهربانی زندان بطور موقت مرخص شده بودند و پاسداران و ماموران اطلاعات و دادستانی کنترل کامل زندان را در اختیار داشتند، در همان نیمه شب دهها زندانی سیاسی با دست بند و چشم بند و

سرهای پوشیده در کیسه یا گونی، با اسکورت پاسداران مسلح در محوطه باز داخل زندان در یک صف طولانی از سلولهای مرگ به پشت دیوار ساختمانی دور از ساختمان اصلی زندان که بندها در آن قرار دارد، برده میشوند و سپس همگی با رگبار بی امان پاسداران پلید به خاک و خون کشیده میشوند...

روایت دوم منتسب به یکی از افراد امنیتی سابق رژیم در اصفهان است که در جریان قتل عام ۶۷ بطور اتفاقی شبی در زندان شاهد برگزاری «دادگاه مرگ» برای تعدادی از زندانیان زن و مرد بوده و اینکه طنابهای دار در مجاورت همان محل برپا بوده و محکومین مرگ به دار کشیده میشدند....

واقعاً نمیدانم، شاید در هر کدام از این دو روایت، نیمی از حقیقت نهفته باشد. بدین معنی که با فرارسیدن فتوای شیطان جماران، و با توجه به خوی خونخواری سفیران مرگ خمینی و عطش «اجرای سریع حکم خدا»، جانپان در همان اولین مراحل پس از تشکیل دادگاه ویژه، بخش عمده آن زندانیان محکوم را همچون برخی دیگر از شهرهای کشور با شتاب و بطور دسته جمعی، با رگبار مسلسل قتل عام کردند و سپس در مراحل بعد زندانیان باقیمانده در سلولهای مرگ را نیز سرفرصت و با خونسردی خاص قاتلین حرفه ایی، دانه به دانه و بی سروصدا با طناب زمخت «دار» خفه کردند... گذشته از این، برآستی چه فرقی میکند که آن عزیزان چگونه رفتند؟ آنها یا همچون کبوتران طوقی بر ساقه تابیده کنف عاشقانه رقصیدند و یا گل سرخ خورشید بر سینه پر مهرشان نشانند... حقیقت تابناک اما این است که آن انسانهای برنا و دانا، هرگز تسلیم نشدند و فاتحانه از دروازه مرگ عبور کردند!

اینک زیباترین صدا، در میهن من

آواز پرغرور مردان و زنانی است بی شکست که از دروازه مرگ می‌گذرند.

دلاورانی که پیش از مرگ آینده را زیسته‌اند.

کمیسیون مرگ در زندان اصفهان

با وجود فضای کاملاً بسته و مرگباری که در سلولهای مرگ و در زیرزمین زندان دستگرد اصفهان حاکم بوده و علیرغم استفاده از تمامی تاکتیکها و تجربیات امنیتی که آدمکشان حرفه ای برای جلوگیری از درز کردن خیرها و چگونگی ارتکاب آن کشتار بیرحمانه و بخصوص برای مخفی نگاه داشتن هویت دست اندرکاران آن قتل عام اعمال کردند، باز هم تهیه‌کاران نتوانستند همه جزئیات آن جنایت بزرگ را در پشت دیوار قطور زندان و در زیر پرده سیاه بیخبری مطلق، بطور کامل پبوشانند و برای همیشه پنهان نگاهدارند.



بنا بر اخبار و اطلاعات نشریافته در «جنبش دادخواهی» اخیر و گواهی دو تن از شهود زندانی که هم اکنون در خارج از کشور بسر میبرند، **اعضای اصلی هیئت مرگ اصفهان** به احتمال قریب به یقین شامل این افراد میشود:
حاکم شرع (حجت الاسلام عبدالهی) - دادستان یا نماینده دادستانی انقلاب اسلامی (امامی) - مسئول امنیتی زندان اصفهان (پاسدار رحمانی) - نماینده وزارت اطلاعات (سریازجو مرتضی شاه مرادی)

علاوه بر اعضای اصلی «هیئت مرگ»، افراد زیر نیز بطو مستقیم و موثر بعنوان مشاور و مباشر در ارتکاب این «جنایت علیه بشریت» نقش تعیین کننده داشتند:

پاسدار محمدعلی زنجیره ای معاون سابق حاجی اخروی و مدیرکل وقت زندانهای استان اصفهان – پاسدار حسین طوطیان معاون امنیتی زندان دستگرد - شریعت مسئول اطلاعات در زندان دستگرد...

همچنین پاسداران قدیمی و مسئولین بندهای زندانیان سیاسی زندان دستگرد همچون **جان نثاری، حاجی بوذری، سلیمی، کاظمی، مقاره عابد، تقی پور، دانش، کریمی، بخشی...** بعنوان ناظر در دادگاه مرگ و همینطور مجری جنایت، در آن نسل کشی حضور و مشارکت فعال داشتند. در همین رابطه بزودی در قسمت دوم این گزارش تحقیقی، توضیحات بیشتری در مورد اعضای هیئت مرگ و این پاسداران زندان و سوابقشان ارائه خواهیم کرد.

محل دفن جانفشانان راه آزادی و قبرهای ۶۷

با توجه به شیوه وحشیانه کشتار و اعدام خیل یاران زندانی در نیمه همان مرداد بیداد، و منتهای مخفیکاری و تلاش آدمکشان اسلامی برای هرچه زودتر پنهان کردن آثار آن جنایت بزرگ، بسیار محتمل است که آن تعداد کثیر جنازه را شبانه و بطور ضربتی در یک یا چند گور جمعی در گورستان جدید و بیرون از شهر اصفهان یعنی «باغ رضوان»، در زیر خروارها خاک مخفی و مدفون کرده باشند.

البته مسئولین دادستانی و پاسداران زندان، سه یا چهار ماه بعد و پس از اعلام خبر اعدامها به خانواده قربانیان، برای کنترل خشم و خروش بازماندگان، بتدریج به بخش بزرگی از خانواده های زندانیان قتل عام شده تابستان ۶۷ بطور خصوصی آدرس قبرهایی را دادند که بطور پراکنده در قطعات مختلف همان گورستان «باغ رضوان» قرار داشت و یا به آنها آدرس قبرهایی در گورستان حاشیه شهرهای اطراف اصفهان را اطلاع دادند.

با این وجود به نظر میرسد که در اصفهان نیز مانند تهران و بسیاری دیگر از شهرهای بزرگ ایران، بیشتر این قبرها واقعی نباشد چرا که برای آدمکشان «جمهوری جمجمه و جنایت» دفن جداگانه انبوه شهدای شصت و هفت در مزارهای مجزا و تفکیک شده، آنهم بطور مخفیانه و در زمان محدود یک یا چند شب، نه تنها با ماهیت پلید آن جنایت و آن جانان نایکار و همینطور با فتوای خمینی تبهکار برای «نابودی هرچه سریعتر منافقین» هیچ سنخیت و همخوانی نداشته بلکه از نظر اجرایی و عملی نیز بسیار نامحتمل مینماید چرا که دارای ریسک بالایی از لو رفتن زود هنگام کل طرح قتلعام میبود...

بنابراین با توجه به ضرورت اختفای کامل آن جنایت در حال وقوع، و پرهیز از درز کردن بيموقع آن، طبعاً آدمکشان خمینی الزامی هم برای رعایت حداقل حقوق جسد آن جانباختگان (همچون آداب شرعی شستن و کفن کردن و دفن در قبر مشخص) نداشتند و عملاً نیز به خاطر تعداد بسیار زیاد مقتولین و زمان بسیار محدود برای مدفون کردنشان، چنین روندی را مقهور و مصلحت نمیدانستند.

به جستجوی گور که هستی

پلنگان در کوه غرور خویش آرمیده اند

و زائران این گورستان

جز نعره های زخمی پلنگی

چیزی نخواهند شنید

شواهد و اسرار تکان دهنده در گورستان «باغ رضوان»

بهرحال در پروسه تحقیقات و پیگیریهایی که طی چند سال اخیر در رابطه با قتل عام یاران و همبندانم داشتم، دو سال پیش از یک کانال خاص، امکان دسترسی به دفاتر داخلی گورستان «باغ رضوان» اصفهان را یافتم و از همین طریق به شواهد و اسرار تکان دهنده ای رسیدم که سعی میکنم بطور خلاصه در ادامه این گزارش به آن بپردازم.

اولین نکته عجیب و تکان دهنده در مورد شهدای قتل عام شصت و هفت در دفاتر داخلی گورستان «باغ رضوان» اصفهان این است که تمامی آن جانهای شیفته و جوانان برومند، همگی روز اول فروردین همان سال ۶۷ بدنیا آمده اند! یعنی موقع اعدام فقط چند ماه بیشتر سن نداشتند! در واقع جنایتکاران جمهوری خون و جنون برای رد گم کردن و کتمان اعدام دهها و صدها انسان آزادیخواه، و شاید برای از بین بردن هر نشانی و انکار وجود آن انسانهای عاقل و بالغ در خاطر آیندگان، در دفاتر رسمی خود این چنین، رشیدترین فرزندان این آب و خاک را بعنوان نوزادان چند ماهه به ثبت رسانده اند. (سند شماره یک)

نام	نام خانوادگی	نام پدر	جنسیت	قطعه - بلوک - ردیف - شماره	تاریخ تولد	تاریخ فوت
فدسیه	شواکشیان	رضا	زن	2 - 9 - 4 - 18	1367/01/01	1367/05/11
علیرضا	نورانی	احمد	مرد	28 - 9 - 5 - 13	1367/01/01	1367/08/17
نادر	محمدیان	عبدالرسول	مرد	1 - 1 - 1 - 8	1367/01/01	1367/05/16
فخری	محبابی	حسین	زن	5 - 17 - 1 - 19	1367/01/01	1367/05/11
علیرضا	لطفی	ولی اله	مرد	35 - 17 - 1 - 19	1367/01/01	1367/06/10
عزت اله	گل محمدی	حیدر	مرد	16 - 6 - 3 - 9	1367/01/01	1367/05/16
محمود	گلایبی	حیدر	مرد	12 - 17 - 1 - 19	1367/01/01	1367/06/10
ایرج	کیوانی	ابوالقاسم	مرد	10 - 14 - 3 - 9	1367/01/01	1367/05/13
رمضان	گرامی	محمد	مرد	26 - 5 - 7 - 11	1367/01/01	1367/05/13
سعید	فرورزنده	اسداله	مرد	10 - 5 - 3 - 9	1367/01/01	1367/05/13
فرهاد	فرارزها	باقر	مرد	17 - 9 - 4 - 18	1367/01/01	1367/05/16
عبدالرضا	عباس	خدارحم	مرد	20A - 4 - 9 - 7	1367/01/01	1367/05/13
رحمت اله	طیاره	حسن	مرد	14 - 20 - 1 - 10	1367/01/01	1367/05/16
علی	طاهری	حسینعلی	مرد	8 - 7 - 5 - 13	1367/01/01	1367/08/17
منصور	شیرانی	خداداد	مرد	5 - 1 - 1 - 8	1367/01/01	1367/05/16
حسین	شمیعی	جعفر	مرد	8 - 9 - 4 - 18	1367/01/01	1367/05/13
مجتبی	رحیم زاده	عبدالحمین	مرد	19 - 12 - 1 - 10	1367/01/01	1367/05/16
مهرداد	عباسی	شکرخدا	مرد	1A - 2 - 9 - 7	1367/01/01	1367/05/13
محمدتقی	حریری	محمدرضا	مرد	18 - 9 - 4 - 16	1367/01/01	1367/05/13
غلامرضا	ترکپور	یداله	مرد	18 - 8 - 1 - 13	1367/01/01	1367/06/10
اکبر	ترکی	حسن	مرد	4 - 9 - 4 - 16	1367/01/01	1367/05/16
اصغر	اسماعیلی	عبدالرحیم	زن	22 - 12 - 3 - 14	1367/01/01	1367/05/11
ایرج	اسماعیلی	کریم	مرد	11 - 2 - 6 - 6	1367/01/01	1367/05/16
سعید	مظاهری	اکبر	مرد	6 - 2 - 6 - 6	1367/01/01	1367/05/13
هوشنگ	اعظمی	سیف اله	مرد	7 - 8 - 7 - 11	1367/01/01	1367/05/13
مجید	خادمی	اسداله	مرد	42 - 11 - 3 - 14	1367/01/01	1367/08/17
رضا	نعمت بخش	حسین	مرد	6 - 3 - 1 - 8	1367/01/01	1367/06/10
اکبر	انتهی عشیری	اصغر	زن	19 - 8 - 2 - 17	1367/01/01	1367/05/11

اسامی بخشی از مجاهدین زندانی «قتل عام» شده در تابستان ۶۷ در زندان اصفهان همراه با آدرس مزارشان

همه مقتولین متولدین اول فروردین ۱۳۶۷ بودند!

سند شماره یک - استخراج شده از آرشیو اسناد دفتری گورستان «باغ رضوان»

قطعه نوزادان و نوباوگان

اتفاقاً بخش بزرگی از آدرس قبرهایی که بعنوان مزار برای «زندانیان قتل عام» در دفاتر گورستان درج شده متعلق به قطعه ۴۱ است که در آن زمان مختص نوزادان و نوباوگان بود... البته طبق گزارشاتمی که تاکنون از «فاجعه ملی» کشتار ۶۷ در دیگر نقاط کشور به انتشار عمومی رسیده است، ظاهراً این شیوه شیدانه دفن کردن و یا قبرسازی برای سربرداران ۶۷ در قطعه نوزادان، در شهرهای دیگری همچون اراک و مشهد... هم انجام گرفته است.

سند شماره دو فقط یک نمونه از صدها صفحه ایی است که در دفاتر رسمی گورستان باغ رضوان اصفهان در رابطه با نوزادان و نوباوگان فوت شده وجود دارد و نشان میدهد که بطور خاص قطعه ۴۱ متعلق به نوزادان بوده است.

سند شماره سه اسامی و مشخصات تعدادی از زندانیان قتل عام شده سال ۶۷ در اصفهان را نشان میدهد که طبق اسناد رسمی ثبت شده در آرشیو دفتری گورستان «باغ رضوان»، آدرس مزارشان در قطعه نوزادان میباشد!

نام	نام خانوادگی	نام پدر	جنسیت	قطعه - بلوک - ردیف - شماره
نوزاد	نارس		ناشناس	43 - 7 - 2 - 41
نوزاد	نارس		ناشناس	32 - 11 - 2 - 41
نوزاد	نارس		ناشناس	6 - 11 - 2 - 41
نوزاد	نارس		ناشناس	36 - 3 - 2 - 41
نوزاد	نارس		مرد	44 - 40 - 1 - 14
نوزاد	نارس		ناشناس	21 - 43 - 1 - 14
نوزاد	نارس		ناشناس	8 - 11 - 2 - 41
نوزاد	نارس		ناشناس	5 - 11 - 2 - 41
نوزاد	نارس		ناشناس	48 - 1 - 2 - 41
نوزاد	نارس		ناشناس	29 - 7 - 2 - 41
نام	نام خانوادگی	نام پدر	جنسیت	قطعه - بلوک - ردیف - شماره
نوزاد			مرد	11 - 43 - 1 - 14
نوزاد			مرد	1 - 44 - 1 - 14
نوزاد			مرد	36 - 43 - 1 - 14
نوزاد	محمد		زن	26 - 43 - 1 - 14
نوزاد			مرد	30 - 44 - 1 - 14
نوزاد			زن	30 - 1 - 2 - 41
نوزاد			مرد	36 - 1 - 2 - 41
نوزاد			مرد	41 - 1 - 2 - 41
نوزاد			مرد	40 - 1 - 2 - 41
نوزاد	احمدرضا		زن	45 - 1 - 2 - 41

قطعه ۱۴ و بخصوص قطعه ۴۱ در گورستان باغ رضوان اصفهان، محل دفن نوزادان نارس و نوباوگان فوت شده بود

سند شماره دو - استخراج شده از آرشیو اسناد دفتری گورستان «باغ رضوان»

نام	نام خانوادگی	نام پدر	جنسیت	قطعه - بلوک - ردیف - شماره	تاریخ تولد	تاریخ فوت
جمشید	هاشمی	علینقی	مرد	17 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/08/17
کاظم	منافی	حمید	مرد	16 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/05/13
منصور	ملکونی	امراه	مرد	18 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/05/13
سیروس	عسگری	رضا	مرد	21 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/05/13
ابراهیم	صحرانورد	معموم علی	مرد	24 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/05/13
حسین	اسپهبدان	علی	مرد	27 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/05/13
سیدفاخر	سیاحی	سیدحسین	مرد	26 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/05/13
نادر	اسدی	امیرقلی	زن	19 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/05/11
حسین	رضوانی	اکبر	مرد	22 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/05/13
محمد	احمدی	عبدالکریم	مرد	15 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/05/13
عبدالستار	باف پری	یوسف	مرد	20 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/05/13
فرحناز	احمدی	عبدالکریم	زن	14 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/05/11
فریبا	احمدی	عبدالکریم	زن	13 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/05/11

اسامی تعدادی از زندانیان مجاهد «قتل عام» شده در تاسبات ۶۷ اصفهان

آدرس مزارشان در گورستان «باغ رضوان» در قطعه ۴۱ یا همان قطعه نوزادان میباشد!

سند شماره سه

در چنین شرایطی من مدتها در میان هزاران نام از فوت شدگان سال ۶۷ که در دفاتر رسمی و الکترونیکی آن گورستان به ثبت رسیده اند می‌گشتم و هرگاه که به نام یکی از یاران و عزیزان زندان برمیخوردم بی اختیار بغضم می‌ترکید و اشک مجالم نمیداد... تا اینکه در وسط این کاوش بی پایان متوجه ترفند قاتلان برای گورزاد کردن زندانیان «قتل عام» شدم... یعنی همان تاریخ تولد یکسان آن عزیزان در روز اول فروردین سال ۶۷... و این خود کلیدواژه یا کلمه رمزی برایم شد که از آن پس «در آن گورستان تاریک» در میان انبوه «مردگان آن سال» بدنبال «عاشقترین زندگان» بگردم... کارم خیلی راحت تر شده بود، فقط بدنبال اسامی بودم که در روز اول فروردین سال ۶۷ بدنیا آمده بودند و در تابستان یا پائیز همان سال ۶۷ «فوت» کرده بودند!

جنازه های ناشناس

بتدریج در پروسه این جستجوی دردناک و کار تحقیقی طولانی به حقایق تلخ دیگری رسیدم که شاید تا قبل از این در جایی نیامده باشد... بطور خاص در تابستان و پائیز سال شصت و هفت تعداد زیادی جنازه زن و مرد «ناشناس» در دفاتر گورستان «باغ رضوان» اصفهان ثبت شده و ظاهراً سنگ قبر هم دارند ولی بی نام و نشان و بدون هیچ مشخصاتی! البته با همان وجه مشترک و کلمه رمز معین: همگی متولد روز اول فروردین ۶۷ بودند.

حتی با فرض اینکه این جنازه های ناشناس مثلاً در کنار خیابان یا در اورژانس بیمارستان و یا در نزاع و دعوی شخصی یا در صحنه تصادف رانندگی «فوت» شده بودند قطعاً ردی یا آدرسی یا اقوامی یا کارت شناسایی و یا لااقل اثر انگشتی برای احراز هویت برایشان وجود میداشت. این ابتدایی ترین و الزامی ترین کاری است که اداره آگاهی و کلانتریها در هر شهر و محله ایی در مورد یک جنازه «ناشناس» بطور طبیعی انجام میدهند. پس این جنازه های ناشناس از کجا آمده بودند و چطور شبانه سر از باغ رضوان در آورده و بدون تحقیق در مورد علت مرگ و امکان وقوع قتل یا ارتکاب جرمی جنایی، فقط دفن شده اند!

از طرف دیگر، جنگ با عراق و بمباران و موشکباران شهرها هم که اصلاً همان اوائل تابستان تمام شده بود؛ هیچ شورش یا درگیری کوچک یا بزرگ سیاسی یا اجتماعی یا طایفه ای و حتی خانوادگی هم در آن ایام در تمام اصفهان و حتی حومه شهر پیش نیامده بود؛ هیچ بیماری مهلک و اپیدمیکی هم در آن ایام شیوع نداشت که بتواند منجر به مرگ ناگهانی دهها زن و مرد بزرگسال آن هم گمنام و لابد بدون هرگونه متعلقات شخصی و حتی اثر انگشت و فاقد هرگونه اوراق هویتی در سطح شهر شود...

از این جا بود که برای اطمینان بیشتر، در همان منابع آرشیوی گورستان «باغ رضوان» اصفهان به لیست موارد مشابه در سالهای قبل و سالهای بعد از شصت و هفت نیز مراجعه و آمار را مقایسه کردم و دریافتم که انتقال و دفن آن تعداد جنازه زن و مرد «ناشناس» در گورستان اصلی شهر طی تابستان و پائیز ۶۷ در هیچ سال و هیچ فصلی حتی زمان جنگ هم سابقه نداشته است.

بر اساس آمار و لیستهای موجود، حتی در همان سال ۶۷ هم دفن دو سه جنازه ناشناس در هرماه آنهم در کلان شهری همچون اصفهان، امری طبیعی و عادی قلمداد میشد ولی این آمار در ماه مرداد که مصادف با اوج قتل عام زندانیان بوده و همینطور ماه آبان که زمان اطلاع دادن و اعلام شماره قبرها به خانواده ها و گذاشتن علامتهای مشابه برای قبرهای بی نام بود، در دفاتر داخلی گورستان که بهرحال مشخصات قبرها ثبت میشد بناگاه ده تا بیست برابر ماههای دیگر میشد.

سند شماره چهار شامل دهها جنازه ناشناس و بی نام و نشان است که همزمان با پروسه قتل عام زندانیان سیاسی در اصفهان، در دفاتر رسمی گورستان باغ رضوان ثبت گردیده و هر کدام آدرس مزار مشخصی دارند. طنز تلخ اینست که همه این مردان و زنان فوت شده و ناشناس متولدین اول فروردین ۱۳۶۷ بودند و در بازه زمانی کشتار ۶۷ اجسادشان پیدا شده بود...

نکته قابل تامل دیگر این است که روی سنگ مزاری که بعدها مسئولین گورستان (لابد بدستور مقامات امنیتی) روی قبرهای بظاهر متعلق به شهدای شصت و هفت گذاشتند هیچکدام شان تاریخ تولد ندارند! در این رابطه در قسمت دوم این گزارش توضیح بیشتری خواهم داد.

نام	نام خانوادگی	نام پدر	جنسیت	قطعه - بلوک - ردیف - شماره	تاریخ تولد	تاریخ فوت
	مرد ناشناس		مرد	17 - 9 - 4 - 16	1367/01/01	1367/05/13
	مرد ناشناس		مرد	8 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/04/02
	مرد ناشناس		مرد	34 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/06/08
	مرد ناشناس		مرد	36 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/06/09
	مرد ناشناس		زن	6 - 1 - 1 - 8	1367/01/01	1367/05/10
	مرد ناشناس		مرد	15 - 9 - 4 - 16	1367/01/01	1367/05/13
	مرد ناشناس		زن	2 - 17 - 1 - 19	1367/01/01	1367/05/11
	مرد ناشناس		زن	10 - 2 - 6 - 6	1367/01/01	1367/05/11
	مرد ناشناس		زن	3 - 17 - 1 - 19	1367/01/01	1367/05/11
	مرد ناشناس		زن	5 - 9 - 4 - 18	1367/01/01	1367/05/11
	مرد ناشناس		مرد	7 - 2 - 6 - 6	1367/01/01	1367/05/13
	مرد ناشناس		مرد	35 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/06/08
	مجهول هویت		زن	31 - 8 - 1 - 41	1367/01/01	1367/05/27
	زن ناشناس		مرد	6 - 17 - 1 - 19	1367/01/01	1367/05/11
	مرد ناشناس		مرد	7 - 3 - 1 - 8	1367/01/01	1367/05/13
	مرد ناشناس		زن	3 - 9 - 4 - 18	1367/01/01	1367/05/11
	مرد ناشناس		مرد	16 - 2 - 6 - 6	1367/01/01	1367/05/13
	مرد ناشناس		مرد	4 - 1 - 1 - 8	1367/01/01	1367/05/16
	مرد ناشناس		مرد	14 - 9 - 4 - 16	1367/01/01	1367/05/13
	مرد ناشناس		مرد	12 - 9 - 4 - 16	1367/01/01	1367/05/13
	مرد ناشناس		مرد	16 - 9 - 4 - 18	1367/01/01	1367/05/16
	مرد ناشناس		مرد	4 - 17 - 1 - 19	1367/01/01	1367/08/17
	مرد ناشناس		مرد	9 - 17 - 1 - 19	1367/01/01	1367/08/17
	مرد ناشناس		مرد	8 - 9 - 4 - 16	1367/01/01	1367/08/17
مرد ناشناس			مرد	10 - 9 - 4 - 16	1367/01/01	1367/08/17
مرد ناشناس			مرد	4 - 9 - 4 - 18	1367/01/01	1367/08/17
مرد ناشناس			مرد	7 - 9 - 4 - 18	1367/01/01	1367/05/13
مرد ناشناس			مرد	9 - 2 - 6 - 6	1367/01/01	1367/08/17
مرد ناشناس			مرد	2 - 1 - 1 - 8	1367/01/01	1367/08/17
مرد ناشناس			مرد	3 - 1 - 1 - 8	1367/01/01	1367/08/17
مرد ناشناس			مرد	5 - 9 - 4 - 16	1367/01/01	1367/08/17

نمونه ای مستند از دهها «مزان» ثبت شده در دفاتر رسمی گورستان «باغ رضوان» اصفهان

با هویت «ناشناس» در مقطع «قتل عام زندانیان سیاسی» سال ۶۷

سند شماره چهار - استخراج شده از آرشیو اسناد دفتری گورستان «باغ رضوان»

اجرای حکم اعدام چهار زندانی سیاسی دگراندیش

پیش از ادامه این بحث در رابطه با موضوع قیرهای ۶۷ و رازهای مکنون آن، لازم به یادآوری میدانم که اگرچه در پروسه این «جنایت هنوز بدون مکافات»، اساساً خیل زندانیان سیاسی مجاهد خلق قتل عام شدند ولی در عین حال چهار زندانی سیاسی غیر مجاهد نیز که پیش از این کشتار، بخاطر دگراندیشی و اتهامات سیاسی دیگر در بیدادگاه اسلامی اصفهان محکوم به مرگ شده بودند و دو سه سال بود که در زیر حکم اعدام قرار داشتند، در روزهای پایانی این قتل عام (احتمالاً در پائیز)، توسط جوخه مرگ آخوندها، حکم اعدامشان به اجرا درمیاید و به کهکشان ۶۷ می پیوندند. **(سند شماره پنج)**

این همبندان عزیز که نام سه تن از آنان در آرشیو گورستان باغ رضوان نیز ثبت شده عبارتند از: زنده یادان **مجتبی محسنی** و **اسفندیار قاسمی** (از مسئولین تشکیلاتی فدائیان خلق - پیرو کنگره شانزده آذر)، زنده یاد **سهراب هلاکویی** (تکاور ارتش و عضو نهضت مقاومت ملی ایران)، زنده یاد **سیروس مهدی پور** (از وابستگان سازمان انقلابی کارگران ایران - راه کارگر) که دارای محکومیت زندان در دادگاه انقلاب خوزستان بود، همزمان با قتل عام سراسری، بطور موقت همراه با تعدادی دیگر از زندانیان از اهواز به اصفهان منتقل شده بود. وی در شرایط بحرانی آن کشتار بزرگ که همه جا را سایه مرگ فرا گرفته بود، بخاطر اعتراض صنفی به پاسداران زندان اصفهان، با کین تیزی به سوی جوخه مرگ روانه شد...

نام	نام خانوادگی	نام پدر	جنسیت	قطعه - بلوک - ردیف - شماره	تاریخ تولد	تاریخ فوت
مجتبی	محسنی	محمد	مرد	2-1-1-41	1367/01/01	1367/08/17
سهراب	هلاکویی	علی محمد	مرد	3-1-1-41	1367/01/01	1367/08/17
سیروس	مهدی پور	عباس	مرد	5-1-1-41	1340/01/01	1367/08/21

سه تن از زندانیان سیاسی محکوم به مرگ، با هویت سیاسی متفاوت، که همزمان با «قتل عام» در زندان اصفهان اعدام شدند
مطابق اسناد آرشیوی گورستان «باغ رضوان» این جانباختگان راه آزادی نیز سهمیه قطعه «نوزادان» شدند
سند شماره پنج

من در قسمت دوم این نوشته تحقیقی، در مورد سرگذشت زندانی شجاع و فداکار «سیروس مهدی پور» توضیح خواهم داد و البته در یک مقاله جداگانه و مستقل، در باره رفقای جانباخته، فداییان خلق مجتبی محسنی، علی اکبر مرادی، قادر جرار و اسفندیار قاسمی بیشتر خواهم نوشت.

در اینجا بخاطر پرهیز از طولانی شدن بیش از حد مطلب، قسمت اول این گزارش مستند و تحقیقی را به پایان میبرم و بزودی **قسمت دوم و پایانی** «گزارش مستند کشتار هولناک ۶۷ در اصفهان» را با موضوعاتی همچون راز قبرهای بی نام و نشان، لیست کامل «قیرهای قتل عام» در باغ رضوان، اسامی جدید و تاکنون اعلام نشده قتل عام اصفهان، اسامی زندانیان شهرستانی قتل عام شده در اصفهان و محل مزارهایشان، تصاویر برخی شهدای شصت و هفت و سنگ مزارشان، زندانی اعدامی با آدرس دو قبر، سرنوشت تلخ تنها زندانی بازمانده در قتل عام اصفهان، نام ثبت شده و مزار مجاهد جانفشان سیدفخر طاهری، آخرین پیام قبل از اعدام زندانی چپگرا سیروس مهدی پور، معرفی کاملتر برخی از اعضای «کمیسون مرگ» و پاسداران دست اندرکار کشتار.... منتشر خواهم نمود.

این حکایت درد و رنج نسل ماست، این دادخواهی یک نسل پس از سی سال سیاه است، نسلی که از جان و جوانی خود گذشت و در مقابل «فاشیسم مذهبی» با تمام توش و توان مقاومت کرد، نسلی که سوخت ولی با دشمن نساخت، نسلی که هم اکنون نیز در کنار نسل جوان و جلودار جامعه و دوشادوش رزمندگان آزادی، تا روز بزیر کشیدن ملایان و جلادان جمهوری اسلامی، از پای نخواهد افتاد!

ادامه دارد...

پانویس:

۱- [سید فخر طاهری، کاروان سالار شهدای ۶۷ در زندان اصفهان](http://farrokh-heidari.blogspot.com/p/blog-page_5.html)
http://farrokh-heidari.blogspot.com/p/blog-page_5.html

۲- [شما جنایتکارید!](http://farrokh-heidari.blogspot.com/p/blog-page_63.html)
http://farrokh-heidari.blogspot.com/p/blog-page_63.html

۳- من از سال ۶۰ تا ۶۶ مجموعاً پنج سال و نیم در زندانهای تهران و اصفهان در حبس بودم و نهایتاً اوایل بهار ۶۶ از زندان اصفهان آزاد شدم. در قتل عام هولناک ۶۷ متأسفانه تمامی یاران مجاهد همبندم را که در آن دوران هنوز در زندان بودند، و یا حتی تعدادی که تازه آزاد شده بودند را همگی در آن جنایت بیسابقه کشتند... و مدتی بعد من هم از کشور خارج شدم. ولی در تبعید و غربت، علاوه بر تحقیق و پیگیریهای مختلف و مستقلی که طی این چند سال داشتم خوشبختانه سه تن از دوستان مجاهد و فدایی همبندم که طی آن دوران در زندان اصفهان بودند با اطلاعات تکمیلی خودشان مرا در این کار پر درد و «پر آب چشم» یاری کردند که بدین وسیله از آنها سپاسگزاری میکنم.

۴- تمام اسناد ارائه شده در این گزارش تحقیقی، در واقع برگرفته و استخراج شده از دفاتر الکترونیکی گورستان «باغ رضوان» میباشد و من تک تک اسامی آن عزیزان جاودانه را با همان فرمت اصلی شان بصورت ردیف از میان هزاران نام دیگر کپی کرده و در کنار هم قرار داده ام. طبعاً اشتباهات تایپی موجود مربوط به همان دفاتر میباشد. صرفنظر از اشتباهات واضحی مثل جابجا نوشتن جنسیت مرد یا زن افراد، برخی اسامی عزیزان اعدامی بخاطر خطای تایپی، دقیق نیست که همین جا صحیح آنها را درج میکنم:

سند شماره یک - فخری مجتبابی، فرهاد خرازیها، عبدالرضا عباسی، محمدتقی حدیدی
سند شماره سه - عبدالستار بامنیری

۵- گورستان «باغ رضوان» اصفهان در مقطع تابستان ۶۷ شامل حدود ۴۲ قطعه بود. هر قطعه از چندین بلوک مربع یا مستطیل شکل تشکیل شده و هر بلوک حدود ده تا بیست ردیف و هر ردیف شامل چند ده قبر میباشد.

۶- از همه دوستان و عزیزانی که اطلاعات تکمیلی در مورد موضوعات مطرح شده در این گزارش تحقیقی و یا خاطرات و یادمانده های زندان دارند و بخصوص اگر هرگونه عکس و یادگاری از شهدا و جانفشانان آزادی در زندان اصفهان و دهه خونین شصت در اختیار دارند، تقاضا میکنم با ارسال یک کپی از آن، مرا یاری نمایند.